**نشريه تربيتى اخلاقى خلق ؛ شماره‏33 ؛ ص34**

**چشمه زلال‏**

**تحليلى قرآنى بر خاستگاه فتنه‏**

مقدمه‏

در ايام بعد از رحلت نبى مكرم اسلام صلى الله عليه و آله وسلم قرار داريم. با دقت در وقايع بعد از رحلت پيامبر اكرم صلى الله عليه و آله وسلم مى‏بينيم كه پس از رحلت آن حضرت فتنهاى به پا شد و مردم از اين فتنه، سربلند بيرون نيامدند. با وجود تأكيدهاى مكرر پيامبر اكرم صلى الله عليه و آله وسلم، اهل‏بيت عليهم السلام بعد از رحلت ايشان، صدمات زيادى ديدند. خاندان پيامبر عليهم السلام هنوز عزادار پيامبر بودند كه عدهاى، ظالمانه‏ترين رفتارها را با دختر پيامبر عليها السلام و اميرالمؤمنين عليه السلام انجام دادند. بقيه مردم هم فقط نظاره‏گر ماجرا بودند و با سكوت و رضايت عملى، در گناه آنان شريك شدند. روايات‏[[1]](#footnote-1) متعددى به اين مضمون نقل شده است كه بعد از رحلت پيامبر صلى الله عليه و آله وسلم همه مردم از بيعت و عهدى كه در غدير بسته بودند سر باز زدند، مگر عده‏اى انگشت شمار.

در طول تاريخ، بارها اين فتنهها تكرار شد و جامعه مسلمانان دچار اين طوفان‏ها گرديد. اغلب افراد در آن فتنهها موفق بيرون نيامدند و مرتكب گناهان عظيم شدند و در نتيجه عذاب الهى را براى خود و جامعه مقرر نمودند؛ از جمله، فتنه خوارج نهروان، فتنههاى ايام امامت امام مجتبى عليه السلام، فتنه عاشورا، همچنين فتنههاى عصر غيبت و .... مهم، اين است كه چگونگى پيدايش اين فتنهها ريشه‏يابى شود، تا به عنوان عبرت مهم تاريخى، تكليف ما را روشن كند. اين ريشه يابى كمك مى‏كند تا ما در فتنههاى پيش‏رو دچار چنين انحرافات و گمراهى‏هايى نشويم.

بزرگان و علما براى پيدايش اين فتنهها و

نشريه تربيتى اخلاقى خلق، شماره‏33، ص: 35

انحرافاتى كه براى مسلمانان اتفاق افتاده، علتهاى متعددى ذكر كردهاند؛ از جمله، جهل نسبت به حق و باطل و عدم شناخت مقام نبوت و امامت، سكوت و انحراف خواص، تعصبات قبيلهاى و ... اما يكى از عللى كه كمتر به آن پرداخته شده- كه در قرآن هم روى آن تأكيد شده- بحث رعايت ادب در تعامل است.[[2]](#footnote-2)

علت ظهور فتنه‏

قرآن در سوره مبارك نور مى‏فرمايد:

لا تجْعَلُواْ دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُم بَعْضًا قَدْ يَعْلَمُ اللهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنكُمْ لِوَاذًا فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يخالِفُونَ عَنْ أمْرِهِ أن تُصِيبهُمْ فِتْنَةٌ أوْ يُصِيبهُمْ عَذَابٌ ألِيم؛[[3]](#footnote-3)

صدا كردن پيامبر را در ميان خود، مانند صدا كردن يكديگر قرار ندهيد. خداوند كسانى از شما را كه پشت سر ديگران پنهان مى‏شوند و يكى پس از ديگرى فرار مى‏كنند مى‏شناسد. پس آنان كه فرمان او را مخالفت مى‏كنند، بايد بترسند از اينكه فتنه‏اى دامنشان را بگيرد، يا عذابى دردناك به آن‏ها برسد!

اين آيه، ريشه فتنه و اسباب ظهور و بروز آن را تذكر مى‏دهد. اين آيه، بر رعايت آداب تعامل در ارتباط با پيغمبر خدا صلى الله عليه و آله وسلم تأكيد مى‏نمايد و نيز بيان مى‏كند كه بايد نحوه برخورد و تعامل شما با پيغمبر خدا صلى الله عليه و آله وسلم با شيوه برخورد شما با يكديگر متفاوت باشد.

اسلام درباره نحوه برخورد مؤمنان با يكديگر سفارش‏هاى متعدد و متنوعى دارد كه بر اساس آن رفتار متقابل مؤمنان بايد بسيار محترمانه و محبت‏آميز و برادرانه باشد و نبايد هيچ‏گونه تحقير، اذيت و آزار، فخر فروشى و ... در اين برخوردها ديده شود.

در اين آيه درباره برخورد با پيغمبر خدا صلى الله عليه و آله وسلم تأكيد مى‏كند كه نبايد تعامل و برخوردتان با پيامبر صلى الله عليه و آله وسلم مثل برخوردهايى باشد كه ميان خودتان داريد؛ بلكه بايد خيلى محترمانهتر و با ادب تر باشد و برخوردتان بايد كاملًا متعالى باشد.

قرآن كريم در چند آيه ابتدايى سوره حجرات با بيانى ديگر همين مسأله را تأكيد مى‏كند و مى‏فرمايد:

اى كسانى كه ايمان آورده‏ايد! صداى خود را فراتر از صداى پيامبر نكنيد و در برابر او بلند سخن مگوييد [و داد و فرياد نزنيد] آن‏گونه كه بعضى از شما در برابر بعضى، بلند صدا مى‏كنند، مبادا اعمال شما نابود گردد در حالى كه نمى‏دانيد!

آن‏ها كه صداى خود را نزد رسول خدا كوتاه مى‏كنند همان كسانى هستند كه خداوند دل‏هايشان را براى تقوا خالص نموده و براى آنان آمرزش و پاداش عظيمى است!

[ولى‏] كسانى كه تو را از پشت حجره‏ها بلند صدا مى‏زنند، بيشترشان نمى‏فهمند!

اگر آن‏ها صبر مى‏كردند تا خود به سراغشان آيى، براى آنان بهتر بود و خداوند آمرزنده و رحيم است![[4]](#footnote-4)

چيزى كه مسلم است، نه در آيه مورد بحث و نه در اين آيات، تنها مسأله صدا زدن و ميزان صدايى كه با پيامبر صلى الله عليه و آله وسلم صحبت مى‏كنند مطرح نيست و اين‏گونه امور خصوصيتى ندارند؛ بلكه قرآن اين‏گونه امور را فقط از باب نمونه و مصداق بارز ذكر كرده است. هدف اصلى قرآن در اين‏گونه آيات، اين است كه به مسلمانان متذكر شود همه امورى كه مربوط به پيامبر خدا صلى الله عليه و آله وسلم است با بقيه فرق بسيارى دارد و لازم است در برخورد با آن حضرت ادب و احترام كامل را

نشريه تربيتى اخلاقى خلق، شماره‏33، ص: 36

مراعات بنماييد؛ چه در نحوه صدا زدن و بلند نبودن صدا هنگام صحبت با ايشان و چه در مصاديق و زمينه‏هاى ديگر مثل احترام به دستورات حضرت، احترام به اهل‏بيت پيامبر عليهم السلام و احترام به مجلس ايشان، راه نرفتن جلوتر از ايشان و .... اساساً هر چيزى كه نسبتى با پيامبر صلى الله عليه و آله وسلم دارد، بر اساس ميزان و شدت نسبت و اهميت آن بايد مورد احترام قرار گيرد؛ حتى اسم پيامبر صلى الله عليه و آله وسلم، خاندان حضرتش، قبر آن حضرت و ....

در فقه اسلامى هم اين تفاوت‏ها لحاظ شده است؛ مثلًا سبّ و بى‏احترامى به پيامبر صلى الله عليه و آله وسلم و اهل‏بيت عليهم السلام موجب ارتداد و واجب شدن قتل سب كننده مى‏شود. لمس بدون وضوى اسم پيامبر و اهل‏بيت عليهم السلام حرام است. صدقه براى پيامبر صلى الله عليه و آله وسلم و اهل‏بيت عليهم السلام و سادات حرام و پرداخت خمس براى پيامبر صلى الله عليه و آله وسلم و اهل‏بيت عليهم السلام است.

بررسى تفسيرى آيه مورد بحث‏

در ذيل آيه مورد بحث، چند تفسير آمده است:

1). برخى فرمودهاند منظور از «دُعَاءَ الرَّسُولِ» در آيه شريف، فراخوان نمودن پيامبر صلى الله عليه و آله وسلم و دستورات و اوامرى است كه آن حضرت صادر كردند كه نبايد مثل فراخوان و دستورات ديگران تلقى شود.[[5]](#footnote-5)

2. برخى هم اين چنين نظر دادهاند كه منظور، دعا و نفرين پيامبر صلى الله عليه و آله وسلم است كه با دعا و نفرين ديگران تفاوت دارد و نبايد مانند و هم‏تراز دعا و نفرين ديگران پنداشته شود.[[6]](#footnote-6)

3. برخى هم معتقدند منظور، شيوه خواندن و صدا كردن پيامبر صلى الله عليه و آله وسلم است كه نبايد مانند ديگران؛ بلكه خيلى محترمانه‏تر و مؤدبانهتر باشد.[[7]](#footnote-7)

جمع بندى نظرات مفسران‏

به نظر مى‏رسد با توجه به رواياتى كه در ذيل آيه نقل شده است،[[8]](#footnote-8) نظر سوم ترجيح دارد؛ مانند اينكه نقل شده است كه بعد از نزول اين آيه، حضرت زهرا عليها السلام ديگر پدر بزرگوار خود را با لفظ «يارسول الله» و «يا نبى الله» صدا زدند. پيامبر اكرم صلى الله عليه و آله وسلم به دختر مكرمشان عليها السلام فرمودند:

اين آيه براى تو نيست؛ بلكه براى بقيه مردم است. تو مثل هميشه من را «بابا و پدرجان» صدا بزن كه براى من دلنشين‏تر و براى خدا راضى كننده‏تر است.[[9]](#footnote-9)

همان‏طور كه گفتيم، هرچيزى كه به پيامبر صلى الله عليه و آله وسلم انتساب دارد، محترم است و بايد با احترام ويژه و استثنايى با آن برخورد كرد.

با توجه به اين نكته مى‏توان گفت: همه تفاسير و نكات مفسران، قابل جمع است. با الغاى خصوصيتى كه در اين آيه مى‏توان كرد، به اين نتيجه مى‏رسيم كه آيه شريف در صدد القاى اين معنا است كه پيامبر صلى الله عليه و آله وسلم با همه فرق مى‏كند و بايد در همه امورى كه به ايشان منتسب است با مشابه آن كه منتسب به ديگران است فرق گذاشته شود. صدا كردن پيامبر صلى الله عليه و آله وسلم بايد با صدا كردن ديگران متفاوت و محترمانه‏تر باشد. فراخوان و امر و نهى حضرت با امر و نهى و فراخوان ديگران فرق مى‏كند و بايد با ادب و محترمانه‏تر، با آن برخورد نمود. دعا و نفرين حضرت با دعا و نفرين ديگران متفاوت است و بايد به آن توجه بيشتر داشت و احترام بيشتر گذاشت. نه تنها رعايت ادب در موقع صدا كردن پيامبر صلى الله عليه و آله وسلم لازم است؛ بلكه موقع امر نمودن و فراخوان كردن ايشان هم رعايت ادب لازم است. همچنين توجه به دعا و نفرين حضرت كه نبايد ساده و مانند دعا و نفرين ديگران تلقى شود.

نكته اصلى بحث‏

قرآن كريم در اين آيه، اين نكته را بيان مى‏كند كه اگر در تعامل و برخورد با پيامبر صلى الله عليه و آله وسلم و در امور مربوطه به آن حضرت ادب ويژه را رعايت نكرديد، دچار فتنه مى‏شويد. فتنه در اينجا به معناى گمراهى و سقوط در آزمايش الهى است.[[10]](#footnote-10) فقط گناهان نيستند كه ما را به سقوط و عذاب اليم مى‏رسانند؛ بلكه گاهى بى ادبيها و بياحتراميها ما را دچار فتنه و عذاب مى‏كنند. حضرت امير عليه السلام مى‏فرمايند:

مَن لم يَكُن أفضلَ خِلالِهِ أدبُهُ كانَ أهْوَنَ أحوالِهِ عَطَبُهُ؛

[[11]](#footnote-11)

هر كه بهترين خصلت او ادبش نباشد، كمترين حالت او تباهى است.

از سوى ديگر، بايد بپذيريم كه بى ادبيها منجر به انجام گناهان و نافرمانى‏هايى مى شود كه آن‏ها باعث سقوط و عذاب مى‏شوند. حضرت اميرالمؤمنين عليه السلام مى‏فرمايند:

مَن قَلّ أدبُه كثُرَتْ مَساويهِ؛

[[12]](#footnote-12)

كسى كه ادبش كم شود بديها و گناهانش زياد مى‏گردد.

با توجه به اين نكته قرآنى، فتنه بعد از رحلت پيامبر اكرم صلى الله عليه و آله وسلم و همچنين فتنه‏هاى ديگر قابل تحليل است. در واقع وقتى مسلمان‏ها در برابر وجود مقدس رسول خدا صلى الله عليه و آله وسلم قدرناشناس بودند، اين قدرناشناسى‏ها كم كم سبب شد كه به شرايط و آداب ارتباط با آن حضرت عمل ننمودند و به دست خود زمينه گرفتارى در فتنه را فراهم كردند. چنانكه از آيات و روايات و تاريخ زندگانى پيغمبر خدا صلى الله عليه و آله وسلم به دست مى‏آيد در طول‏

نشريه تربيتى اخلاقى خلق، شماره‏33، ص: 37

عمر پيامبر صلى الله عليه و آله وسلم نوع مخاطبت و ادبى كه گاهى در برخورد با ايشان لازم بوده، رعايت نشده است؛ لذا فتنه‏هاى عظيم به پا شد و دامن همه را گرفت. جالب است كه در شأن نزول آيات ابتدايى سوره حجرات و در ميان كسانى كه به پيامبر بى‏ادبى كردند، نام افرادى را مى‏بينيم كه در فتنه بعد از رحلت پيامبر صلى الله عليه و آله وسلم، ميدان‏دار بوده و از سران فتنه به شمار مى‏آيند.

تذكر: چنانكه در روايات هم آمده است،[[13]](#footnote-13) اين بحث فقط مربوط به نبوت و پيامبر صلى الله عليه و آله وسلم نيست؛ بلكه شامل بحث امامت و امام هم مى‏شود و در همه امورى كه مربوط به امام است بايد رعايت ادب و احترام را كرد كه در غير اين صورت، دچار فتنه و عذاب مى‏شويم.

چه بايد كرد؟

براى درمان اين مشكل بزرگ اجتماعى، راه‏هاى گوناگون و مفصّلى وجود دارد كه به تناسب فضاى موجود و رويكرد اين نشريه، به دو مورد اشاره مى‏كنيم.

الف. تقويت امام باورى‏

دچار شدن به فتنه‏ها به اين دليل است كه برخى معرفت‏ها و شناخت‏هاى ما از امام زمان عجل الله تعالى و فرجه الشريف خيالى است. معرفت بسيارى از ما درباره امام زمان عجل الله تعالى و فرجه الشريف معجونى است ناهمگون كه برخى از آن را از صحبت‏هاى اين و آن و برخى ديگر را از لابه‏لاى اوراق و نوشته‏هاى افراد مختلف برگرفته‏ايم. اين‏گونه شناخت‏ها، براى ما يك ساختار معرفتى نسبت به حضرت درست مى‏كند كه احتياج به اصلاح دارد. اما هميشه در اصلاح آن، موفق نمى‏شويم و در نتيجه چون نگاه و نگرشمان گاهى معيوب است، نوع ساختار فكرى ما نسبت به حضرت هم معيوب مى‏شود. وقتى ساختار فكرى نسبت به ولايت و به شخصيت امام عجل الله تعالى و فرجه الشريف معيوب شد، كتاب‏هاى ديگر هم كه مى‏خوانيم حتى مطالب صحيح و مستقيمش به دل ما نمى‏نشيند و فقط مطالب معيوبش به دل ما مى‏نشيند. ساختار معيوب، ورودى معيوب، خروجى هم معيوب مى‏شود.

بايد امام‏شناسى تقويت بشود. انسان بايد امام را نه از جهت لقلقه لسان، بلكه از جهت باور باطنى، حى، عالم و حاضر بداند. عملكرد انسانى كه به اين باور رسيده، با ديگران بسيار فرق مى‏كند. ولى آنچه امتياز و درجه انسان را در برخورد با امام زمان عجل الله تعالى و فرجه الشريف و اهل‏بيت عليهم السلام بالا مى‏برد اين است كه ببيند اين اعتقاد تا چه حد به ابعاد گوناگون زندگى و حتى خلوت و تنهايى‏اش سرايت كرده و در عملكرد و مراقبه و توجهاتش تأثير گذاشته است.

ب. رعايت ادب‏

نفس انسان، دوست‏دار راحتى و تساهل و تسامح است. اگر اين حالت نفس مديريت شود و نفس وادار به رعايت ادب گردد، اين نفس آماده مى‏شود تا در برخورد با امور مقدس، باادب‏تر و خاضعانهتر برخورد كند. و اساساً آن امر مقدس در اين نفس تأثيرگذارتر خواهد بود؛ براى مثال، كسى كه پايش را به سوى قرآن و حرم امام عليه السلام دراز نمى‏كند، تأثيرپذيرى او از قرآن و فضاى نورانى حرم به مراتب، بيشتر از كسى است كه اين‏گونه ادبها را رعايت نمى‏نمايد. اگر نفس براى رسيدن به راحتى و پرهيز از دشوارى‏ها، ادب لازم را در برابر مقدسات رعايت ننمود، آماده و مستعد مى‏شود تا به آن امر مقدس پشت كرده، با آن مخالفت نمايد.

سوزاندن در خانه دختر پيامبر عليها السلام‏[[14]](#footnote-14) و رضايت نشان دادن به آن، بى‏ادبى و مخالفت بزرگى است كه از بى‏ادبى‏هاى كوچك شروع شده است. آنگاه كه افراد بى‏ادبى كردند و در حضور حضرت با صداى بلند سخن گفتند و يا بى‏ادبى كردند و امر پيامبر صلى الله عليه و آله وسلم را نسبت به شركت در لشگر اسامه ترك نمودند و با عادى شدن و بى‏تفاوتى نسبت به امثال اين بى‏ادبى‏ها، مستعد انجام اين جنايت بزرگ شدند. آرى! شتر دزدها از اول توان و استعداد شتر دزدى را ندارند؛ بلكه در ابتدا از تخم مرغ دزدى شروع مى كنند.

سستى و تساهل و تسامح با بى‏ادبى‏هاى كوچك به نفس سرايت مى‏نمايد تا جايى كه نفس آن‏قدر سست و اهل تسامح مى‏شود كه مرتكب بى‏ادبى‏هاى بزرگ مى‏شود و آن را زشت هم نمى‏داند. الزام نفس به رعايت ادب، يعنى جلوگيرى از تساهلگرايى و سست شدن نفس؛ لذا اسلام براى امور مختلف، آداب و قواعدى را مطرح مى‏نمايد كه حاصل آن، ضبط و انضباط و تربيت نفس است و از اين رو بر رعايت آداب، تأكيد فراوانى كرده است. حضرت امير عليه السلام مى‏فرمايند:

سبَبُ تزكيةِ الأخلاقِ حُسنُ الأدبِ؛

[[15]](#footnote-15)

نيكو رعايت كردن ادب، باعث تزكيه اخلاق مى‏شود.

نوع رفتار و گفتمان افراد در برخورد با مقدسات و ديگر امور، آينه درون ايشان است. ميزان ادب و احترامى كه در خلوت و در ظاهر در برابر مقدسات نشان مى‏دهيم، بيان‏گر ميزان تقدس آن‏ها در قلب ما است.

از طرفى ميان ظاهر و باطن ما ارتباط دو سويه برقرار است. اگر در باطن براى چيزى تقدس و احترام قائل باشيم، در رفتار ظاهرى ما جلوه‏گر خواهد بود و بيشتر در برابر آن چيز ادب را رعايت مى‏نماييم. اگر در ظاهر بكوشيم در برابر مقدسات، به ويژه‏

نشريه تربيتى اخلاقى خلق، شماره‏33، ص: 38

در برابر ثقلين (اهل‏بيت عليهم السلام و قرآن) و هرچه كه ارتباطى با اين دو دارد، ادب را رعايت كنيم؛ باعث تقويت خضوع و احترام قلبى ما در برابر آن امر مى‏شود.

ممكن است اين ادب‏ها در ابتدا، ظاهرى و بدون پشتوانه قلبى باشد؛ اما تكرار رفتارها خُلق‏ساز خواهند بود. رفتارهاى مكرر هستند كه در نهايت، شخصيت‏ساز هستند. اين ادب نشاندادن‏هاى ظاهرى، چون به قصد رسيدن به خضوع و تقدس واقعى و قلبى‏اند، ريا و تظاهر نيستند؛ بلكه ريا موقعى است كه ما براى جلب نظر ديگران از خود ادب نشان دهيم. يكى از حكمت‏هاى تأكيد فراوان اسلام بر انجام آداب و مستحبات در رويارويى با مقدسات مانند صلوات فرستادن بر پيامبر صلى الله عليه و آله وسلم بعد از شنيدن اسم مبارك ايشان و دست نكشيدن بدون وضو بر قرآن و اسامى اهل‏بيت عليهم السلام و ... تقويت خضوع قلبى و پاسبانى از تقدس مقدسات در درون انسان مى‏باشد.

در ابتدا بايد جايگاه امام عجل الله تعالى و فرجه الشريف، درست و كامل شناخته شود و بعد با عبادات و اعمال صالح و توسلات، به باور قلبى تبديل گردد. سپس بايد در برخورد با امام و هر چيزى كه به امام مربوط است- مثل فرزندانشان، زيارتگاه هايشان، اسامى‏شان، جلساتشان، كلمات نورانى آن‏ها و نايبان و مبلغان آن‏ها و حتى پارچه‏هاى سياه مجالس و بيرق‏هايشان و ...- بهترين ادبها را رعايت كنيم تا دچار فتنه و گمراهى نشويم و در سربازى و خدمت خالصانه به امام زمان عجل الله تعالى و فرجه الشريف موفق باشيم.[[16]](#footnote-16)

1. ( 1). اختصاص، ص 6. [↑](#footnote-ref-1)
2. ( 1). اين نكته، در يكى از جلسات سخنرانى حضرت حجت الاسلام والمسلمين حاج شيخ جعفر ناصرى با برخى طلاب و فضلاى حوزه علميه قم مطرح شد و همين نكته دست مايه مقاله پيش‏رو قرار گرفت. [↑](#footnote-ref-2)
3. ( 2). سوره نور: 63. [↑](#footnote-ref-3)
4. ( 3). يَأيهَّا الَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَرْفَعُواْ أصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبيِّ وَ لَا تجهَرُواْ لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أن تحْبَطَ أعْمَالُكُمْ وَ أنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ( 2) إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أصْوَاتَهُمْ عِندَ رَسُولِ اللهِ اوْلَئكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللهُ قُلُوبهُمْ لِلتَّقْوَي لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَ أجْرٌ عَظِيمٌ( 3) إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِن وَرَاءِ الحُجُرَاتِ أكْثرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ( 4) وَ لَوْ أَنهُّمْ صَبرُواْ حَتيَ تخْرُجَ إِلَيهِمْ لَكانَ خَيرًا لَّهُمْ وَ اللهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ.( سوره حجرات: 2- 5). [↑](#footnote-ref-4)
5. ( 1). الميزان، ج 15، ص 166. [↑](#footnote-ref-5)
6. ( 2). مجمع البيان، ج 7، ص 249. [↑](#footnote-ref-6)
7. ( 3). همان و تفسير نمونه، ج 14، ص 568. [↑](#footnote-ref-7)
8. ( 4). رك: بحارالأنوار، ج 17، ص 27. [↑](#footnote-ref-8)
9. ( 5). بحارالأنوار، ج 43، ص 33. [↑](#footnote-ref-9)
10. ( 6). علامه طباطايى رحمه الله مي‏فرمايد: فتنه به معناى هر عملى است كه به منظور آزمايش حال چيزى انجام گيرد و بدين سبب است كه هم خود آزمايش را فتنه مى‏گويند و هم ملازمات غالبى آن را كه عبارت است از شدت و عذابى كه متوجه مردودين در اين آزمايش يعنى گمراهان و مشركين مي‏شود.( الميزان، ج 2، ص 89). در اينجا هم به قرينه صدر و ذيل آيه منظور از فتنه، يكى از نتايج و لوازم فتنه- كه گمراهى و هلاكت است- مي‏باشد؛ چرا كه معنا ندارد قرآن بگويد اگر مراعات ادب را با پيامبر صلى الله عليه و آله وسلم نكرديد دچار آزمايش مي‏شويد؛ چون آزمايش، سنت هميشگى و قطعى و مطلق خداوند است و مشروط و موقوف بر بي‏ادبى نمودن نيست. از طرفى به قرينه صدر آيه كه مي‏فرمايد:« كسانى كه امر او را مخالفت نمودند بايد بترسند كه دچار فتنه مي‏شوند» مي‏توان فهميد كه منظور از فتنه، لازمه آن يعنى گمراهى و سقوط مي‏باشد، نه موفقيت و پيروزى در آزمايش. [↑](#footnote-ref-10)
11. ( 7). غررالحكم، ص 248. [↑](#footnote-ref-11)
12. ( 8). همان. [↑](#footnote-ref-12)
13. ( 1). بحارالأنوار، ج 23، ص 302. [↑](#footnote-ref-13)
14. ( 2). اگر گفته شود عاملان اين فاجعه از اول ايمان نداشتند بايد گفت« اظهار نفاق» آن‏ها در طول زندگى و پس از رحلت رسول اكرم صلى الله عليه و آله وسلم داراى مراتب بود كه بعد از رحلت رسول اكرم صلى الله عليه و آله وسلم به اوج خود رسيد؛ ولى آنچه مورد نظر اين نوشتار است، گروهى است كه به اين امور با همراهى يا سكوتشان رضايت دادند. [↑](#footnote-ref-14)
15. ( 3). همان، ص 247. [↑](#footnote-ref-15)
16. موسسه فرهنگى دارالهدى، نشريه تربيتى اخلاقى خلق، 35جلد، موسسه فرهنگى دار الهدى - قم، چاپ: اول. [↑](#footnote-ref-16)